

بررسی نقش سیاست‌های کلان اقتصادی در کارکرد نظام بازرگانی

چکیده مدیریتی.....	۲
مقدمه.....	۴
۱- ادبیات نظری اثرات سیاست‌های کلان بر نظام بازرگانی.....	۴
۱-۱- نظام بازرگانی.....	۴
۱-۲- سیاست‌های کلان اقتصادی.....	۵
۲- تحلیل اثرات سیاست‌های پولی بر نظام بازرگانی.....	۷
۳- تحلیل اثرات سیاست‌های ارزی بر نظام بازرگانی.....	۱۰
۴- تحلیل اثرات سیاست مالی دولت بر نظام بازرگانی کشور.....	۱۴
۵- کیفیت نهادها و نظام بازرگانی کشور.....	۱۷
۶- تجربیات برخی کشورها در اتخاذ موفق سیاست‌های کلان در نظام بازرگانی.....	۱۸
۱-۶- چین.....	۱۸
۲-۶- ترکیه.....	۱۹
۳-۶- کره جنوبی.....	۱۹
۷- جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی.....	۲۰
منابع.....	۲۲

چکیده مدیریتی

به طور کلی سیاست‌های کلان اقتصادی از طریق تاثیرگذاری بر متغیرهای کلان، بر هزینه تولید، تقاضای محصولات و به طور کلی سودآوری و رقابت‌پذیری محصولات مختلف اثر می‌گذارند. اگر سیاست‌های کلان اقتصادی در یک کشور متناسب با افزایش رقابت‌پذیری باشند، در این صورت می‌توان انتظار داشت که عملکرد بخش بازرگانی نیز ارتقاء یابد. بررسی تجربه کشورهای مختلف در زمینه اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی نشان می‌دهد که این کشورها همواره سیاست‌های پولی و مالی را به صورت هماهنگ و قاعده‌مند اتخاذ کرده‌اند و هدف از این اقدام، ایجاد یک محیط باثبات اقتصادی و حفظ رشد اقتصادی است. در چنین شرایطی است که امنیت اقتصادی ایجاد می‌شود و سرمایه‌گذاری با هدف کسب سهم از بازار جهانی در این کشورها روندی افزایشی داشته است.

با توجه به یافته‌های این گزارش، سیاست‌های کلان اقتصادی در ایران وضعیت مناسبی ندارند و عملکرد آنها در جهت تضعیف نظام بازرگانی کشور بوده است. متوسط ۱۰ ساله تورم (از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) در اقتصاد ایران بیش از ۲۰ درصد است، در حالیکه همین رقم در متوسط جهانی در همین مدت ۲/۶ درصد بوده است. در نتیجه به طور متوسط کالاها و خدمات ایرانی سالانه بیش از ۱۷ درصد گران‌تر از کالاها و خدمات دیگر کشورها در سطح جهان شده‌اند که به معنای کاهش رقابت‌مندی قیمتی و در نهایت از دست دادن سهم از بازار شرکت‌های ایرانی است. ضمن اینکه مشکلات زیادی را در حوزه بازرگانی داخلی ایجاد کرده است که نتیجه نهایی آن افزایش دخالت دولت در بازارها و ایجاد اختلال در زنجیره ارزش این محصولات است.

بررسی‌های این گزارش نشان می‌دهد نرخ ارز حقیقی موثر در ایران تغییرات بالایی داشته است که بر خلاف سیاست ارزی در اکثر کشورهای موفق بوده است. با این روند، صادرکنندگان و واردکنندگان کشور با قیمت‌های نسبی بسیار متغیر و بی‌ثباتی روبرو بوده‌اند که نتیجه عمده آن، از دست رفتن بازارهای صادراتی، عدم شکل‌گیری روابط بلندمدت تجاری و به طور خلاصه، عدم ادغام در زنجیره‌های ارزش جهانی است. از دلایل نوسانات بزرگ در نرخ ارز حقیقی پیگیری سیاست تثبیت نرخ ارز در دوران فراوانی درآمدهای ارزی با هدف کنترل اثرات تورمی تزریق درآمدهای سرشار نفتی است. هزینه اولیه این سیاست، از بین رفتن رقابت‌پذیری کالاهای داخلی و عدم تعمیق صنایع داخلی است که به طور خلاصه می‌توان از آن تحت عنوان صنعت زدایی (Deindustrialization) نام برد. از طرفی با کاهش درآمدهای نفتی امکان اجرای این سیاست نیست و در نتیجه بازار ارز از کنترل دولت خارج می‌شود و علاوه بر ایجاد تورم وارداتی، به دلیل وابستگی ایجاد شده به نهادهای وارداتی سبب افزایش هزینه تولید در صنایع داخلی نیز می‌شود.

بی‌انضباطی مالی دولت در ایران منشا بسیاری از مشکلات اقتصادی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که طی دو دهه گذشته بودجه دولت همواره با کسری روبرو بوده است و نحوه تامین این کسری یکی از زمینه‌های افزایش رشد پایه پولی و تورم در کشور بوده است که در نهایت موجب تخریب رقابت‌پذیری محصولات داخلی می‌شود. از سوی دیگر، در طی دهه‌های گذشته، به تدریج سهم پرداخت‌های عمرانی از بودجه دولت کاسته شده و به سهم پرداخت‌های جاری اضافه شده است، این بدان معنا است که دولت بیشتر درگیر پرداخت‌های جاری و مسائل روزمره شده و تمرکز کمتری بر امور توسعه‌ای و زیربنایی کشور دارد. با توجه به سرمایه‌گذاری‌های عظیم رقابتی جهانی و منطقه‌ای ایران، از جمله کشورهایمانند ترکیه، امارات، و عربستان، الگوی فعلی سیاست مالی دولت چشم‌انداز روشنی برای توسعه کشور ایجاد نمی‌کند.

با توجه به یافته‌های این گزارش، سیاست‌های کلان اقتصادی در ایران وضعیت مناسبی ندارند و عملکرد آنها در جهت تضعیف نظام بازرگانی کشور بوده است. با توجه به این موضوع، توصیه‌های سیاستی زیر قابل بیان است:

- ۱-قاعده‌مند کردن سیاست‌های پولی و مالی.
- ۲-اصلاح رویکرد سیاست ارزی از تثبیت نرخ ارز اسمی به تثبیت نرخ ارز حقیقی
- ۳-عدم دخالت دستوری در امر بازرگانی داخلی

مقدمه

سیاست‌های کلان اقتصادی نقش مهمی در عملکرد تجاری یک کشور دارند، چرا که بسیاری از قیمت‌ها و متغیرهای اقتصادی اعم از نرخ‌های بهره، نرخ ارز، تورم، رشد نقدینگی و رشد اقتصادی تحت تاثیر این سیاست‌ها قرار می‌گیرند. تغییر متغیرهای کلان اقتصادی به نوبه خود بر عملکرد تجاری کشورها اثرگذار خواهد بود، هر چند عملکرد تجاری نیز از مسیر حساب جاری کشور بر متغیرهایی مانند نرخ ارز اثرگذار هستند. از این رو است که می‌توان یکی از دلایل موفقیت کشورهای صادرکننده عمده در جهان را سیاست‌های کلان اقتصادی باثبات آنها تفسیر کرد.

در کشور ما نظام بازرگانی با تعریفی که در بخش بعدی ارائه خواهد شد، (متشکل از بازرگانی داخلی و خارجی و نهادهای سیاست‌گذار در این زمینه)، به میزان زیادی تحت تاثیر سیاست‌های کلان اقتصادی قرار دارد. تجربه نشان داده است که هر زمان مجموعه سیاست‌های کلان اقتصادی اعم از سیاست پولی، ارزی و مالی در جهت ثبات متغیرهای کلان و ثبات قیمت‌های نسبی بوده‌اند، عملکرد نظام بازرگانی کشور (اعم از بازرگانی خارجی و بازرگانی داخلی) مناسب بوده است. برعکس در زمان‌هایی که وضعیت اقتصاد کلان کشور در حالت بحران و بی‌ثباتی قرار دارد، بازرگانی داخلی و خارجی کشور نیز آسیب دیده است.

با توجه به نقش و اهمیت سیاست‌های کلان اقتصادی کشور در عملکرد نظام بازرگانی، هدف از این گزارش بررسی نقش و اهمیت سیاست‌های کلان اقتصادی کشور در کارکرد نظام بازرگانی است. بر این اساس، در ادامه ابتدا ادبیات نظری و تعاریف مربوط به موضوع ارائه می‌شود، سپس در بخش دوم اثرات سیاست‌های پولی بر کارکرد نظام بازرگانی کشور تحلیل می‌شود. در بخش سوم، اثرات سیاست‌های ارزی بر نظام بازرگانی کشور بررسی می‌شود و سپس در بخش چهارم اثرات سیاست‌های مالی بر نظام بازرگانی تحلیل می‌شود. در بخش پنجم تاثیر کیفیت نهادها در کارکرد نظام بازرگانی بررسی و تحلیل می‌شود و سپس در بخش ششم گزارش، تجربه چند کشور موفق در زمینه سیاست‌های کلان اقتصادی بررسی می‌شود. در نهایت در بخش آخر گزارش نیز جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی مبتنی بر یافته‌های گزارش ارائه می‌شود.

۱- ادبیات نظری اثرات سیاست‌های کلان بر نظام بازرگانی

در این بخش مباحث نظری و مدل مفهومی مرتبط با تاثیرگذاری سیاست‌های کلان بر نظام بازرگانی کشور ترسیم می‌شود. همچنین در این قسمت تعریف نظام بازرگانی ارائه شده و سپس منظور از سیاست‌های کلان اقتصادی روشن بیان می‌شود.

۱-۱- نظام بازرگانی

بازرگانی چیست؟ بازرگانی عبارتست از عمل مبادله کالاها یا خدمات بین افراد یا بنگاهها در ازای دریافت پول یا هر ارزش اقتصادی دیگر. مبادله کالاها و خدمات در بازار رخ می‌دهد، از این رو بازرگانی ارتباط تنگاتنگی با بازارها دارد!

از سوی دیگر، ما بر روی بازرگانی (Commerce) تمرکز داریم و خود را محدود به تجارت (Trade) نمی‌کنیم که تعریفی محدودتر دارد. از این رو در این گزارش اصطلاح بازرگانی عبارتست از تبادل کالا و خدمات و کلیه فعالیت‌هایی که در امر انجام مبادله و تسهیل آن نقش دارند. در این تعریف بازرگانی ارتباط تنگاتنگی با انواع فعالیتها ارتباط دارد، اعم از حمل و نقل، انبارداری، بیمه، امور بانکی، بازاریابی و مانند آن. از این رو، منظور ما از بازرگانی

^۱-Samuelson, P (1939). "The Gains from International Trade". The Canadian Journal of Economics and Political Science. 5 (2): 195-205. doi:10.2307/137133. JSTOR 137133.

صرفاً مبادله کالا نیست، بلکه کلیه فعالیت‌های مرتبط با مبادله نیز مد نظر هستند. با توجه به مرزهای سیاسی کشورها، می‌توان بازرگانی را در دو قلمرو داخلی و خارجی تعریف کرد. از این رو عمل بازرگانی به دو صورت بازرگانی داخلی^۱ و بازرگانی خارجی^۲ قابل تقسیم است. بازرگانی داخلی عبارتست از مبادله کالاها در داخل مرزهای یک کشور. بازرگانی خارجی عبارتست از مبادله کالاها و خدمات فراتر از مرزهای سیاسی کشورها. از این رو بازرگانی خارجی با صادرات کالاها و خدمات و واردات آنها بین مرزهای سیاسی کشورها سر و کار دارد.

بر این اساس، می‌توان نظام بازرگانی را سیستمی تعریف کرد که تعاملات و ارتباطات اجزای آن در راستای مبادلات بازرگانی (اعم از داخلی و خارجی) است. به بیان دیگر، اجزای نظام بازرگانی و تعاملات و ارتباطات متقابل آن با یکدیگر همگی در راستای کارکرد اصلی این سیستم عمل می‌کنند که عبارتست از خلق و تسهیل مبادلات بازرگانی. از این رو و با این تعریف، نظام بازرگانی زیرمجموعه‌ای از نظام کلی اقتصادی است که فراتر از نظام بازرگانی تعریف می‌شود و نظام بازرگانی بخشی از آن است.

۱-۲- سیاست‌های کلان اقتصادی

منظور از سیاست‌های کلان اقتصادی در این گزارش عبارتست از سیاست‌هایی که توسط دولت و در سطح اقتصاد کلان کشور اتخاذ می‌شوند و بر اجزای اقتصاد، از جمله بازرگانی داخلی و بازرگانی خارجی موثر هستند. این سیاست‌ها به طور کلی عبارتند از سیاست‌های پولی، ارزی، مالی از سوی دیگر، زیرساخت نهادی کشور را نیز به نوعی می‌توان در زمره سیاست‌های کلان مبتنی بر سمت عرضه تفسیر کرد و از این رو این سیاست‌ها نیز با توجه به تاثیر مهمی که بر کارکرد نظام بازرگانی کشور دارند، در این گزارش بررسی خواهند شد.

به طور کلی سیاست‌های کلان اقتصادی از طریق تاثیرگذاری بر متغیرهای کلان، بر هزینه تولید، تقاضای محصولات و به طور کلی سودآوری و رقابت‌پذیری محصولات مختلف اثر می‌گذارند. این اثرگذاری در نهایت بر میزان مبادلات کالا و خدمات اعم از مبادلات خارجی و داخلی اثر می‌گذارند و در نهایت بر عملکرد نظام بازرگانی کشور تاثیرات تعیین‌کننده اعمال می‌کنند.

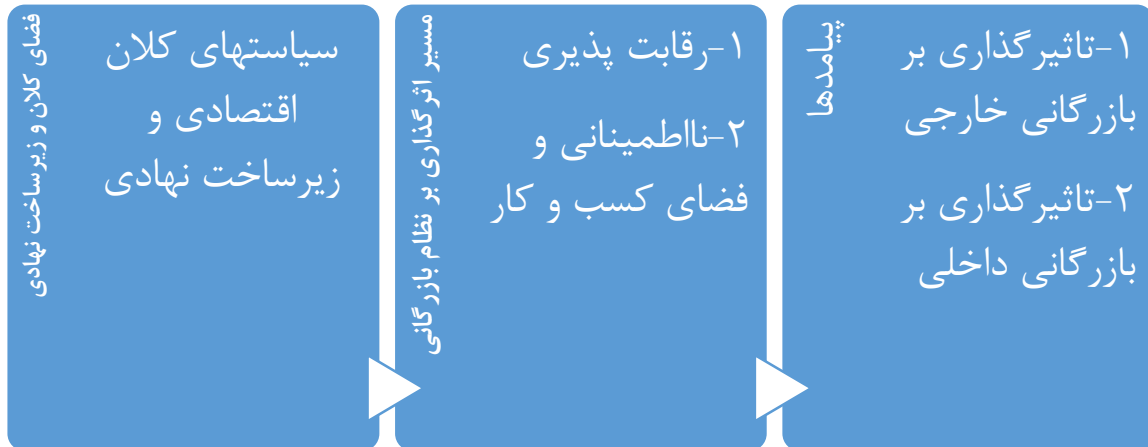
به عنوان مثال، سیاست‌های پولی که از سوی دولت و بانک مرکزی (به صورت مشترک) اعمال می‌شوند، بر نرخ‌های بهره، نرخ ارز و نرخ تورم اثرگذار هستند. تغییر نرخ بهره بر میزان سرمایه‌گذاری اثرگذار است که در بلندمدت ظرفیت تولید کالا و خدمات را تعیین می‌کند و در نهایت توان صادراتی یک کشور را تحت تاثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، تغییرات نرخ ارز بر تقاضای صادرات و واردات کالا و خدمات اثرگذار است و همچنین، نرخ تورم نیز هم بر سرمایه‌گذاری و هم بر میزان تقاضا برای کالاهای صادراتی و وارداتی اثرگذار هستند.

به طور کلی ثبات سیاست‌های کلان اقتصادی در یک کشور، بر عملکرد نظام بازرگانی یک کشور، اعم از بازرگانی داخلی و بازرگانی خارجی آن اثرگذار است. اگر سیاست‌های کلان اقتصادی در یک کشور متناسب با افزایش رقابت‌پذیری باشند، در این صورت می‌توان انتظار داشت که عملکرد بخش بازرگانی نیز ارتقاء یابد. از سوی دیگر، اگر فضای اقتصاد کلان متلاطم همراه با سیاست‌های تورم‌زا، سیاست‌های ارزی متعارض با صادرات و به طور کلی سیاست‌هایی باشند که هزینه تمام شده و نیز نااطمینانی را افزایش می‌دهند، در این صورت، عملکرد بخش بازرگانی کشور نیز تنزل می‌یابد.

^۱-Internal, domestic or home trade

^۲-International trade

شکل ۱: چارچوب کلی اثرگذاری سیاستهای کلان و زیرساخت نهادی بر نظام بازرگانی کشور



می‌توان مکانیسم اثرگذاری سیاستهای کلان اقتصادی بر نظام بازرگانی را در قالب شکل ۱ خلاصه کرد. به طور خلاصه، سیاستهای کلان اقتصادی و نیز زیرساختهای نهادی از دو طریق بر نظام بازرگانی کشور اثرگذار خواهند بود. مسیر اول، از طریق تاثیرگذاری آنها بر میزان رقابت‌پذیری بنگاهها است. به طور کلی می‌توان گفت که هر کشور، بخش اقتصادی یا بنگاه اقتصادی که رقابت‌پذیری بیشتری داشته باشد، در فروش محصولات و خدمات خود چه در بازار داخلی و چه در بازار خارجی موفق‌تر خواهد بود و توان ماندگاری در بازار برای آن بیشتر خواهد بود. مجمع جهانی اقتصاد از سال ۱۹۷۹ میزان رقابت‌پذیری را برای کشورهای مختلف محاسبه و گزارش می‌کند. در تعریف این مجمع، رقابت‌پذیری عبارتست از مجموعه‌ای از نهادها، سیاستها، و عواملی که سطح بهره‌وری یک کشور را تعیین می‌کنند. در محاسبه شاخص رقابت‌پذیری که توسط این مجمع انجام می‌شود، فضای اقتصاد کلان و همچنین زیرساختهای نهادی نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان رقابت‌پذیری کشورها دارند. از این رو می‌توان مسیر اول تاثیرگذاری سیاستهای کلان بر نظام بازرگانی یک کشور را از طریق رقابت‌پذیری بنگاهها تعریف کرد که تحت تاثیر نوسانات متغیرهای کلان (که خود از سیاستهای کلان تاثیر می‌پذیرند)، بر میزان بهره‌وری بنگاهها اثر گذاشته و در نهایت هزینه‌های تولید را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

مسیر دوم اثرگذاری سیاستهای کلان بر نظام بازرگانی کشور، از طریق فضای اطمینان نسبت به شرایط اقتصادی است. کیفیت سیاستگذاری کلان اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به میزان اطمینان به این سیاستها دارد. اگر نتیجه سیاستهای کلان اقتصادی، تورم‌های بالا، متغیر و مزمن، بازار ارز پرنوسان، و نرخهای بهره نوسانی باشد، انگیزه برای انجام فعالیتهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، انجام مبادلات بازرگانی نیز پرریسک و مشکل می‌شود.

۲- تحلیل اثرات سیاست‌های پولی بر نظام بازرگانی

مسیر اصلی اثرگذاری سیاست‌های پولی بر نظام بازرگانی کشور، از طریق تاثیرگذاری آن بر بازرگانی خارجی و بازرگانی داخلی است. بر اساس آنچه که در شکل ۱ در بخش قبل بیان شده است، تاثیر سیاست کلان پولی بر نظام بازرگانی از دو مسیر رقابت‌پذیری و همچنین نااطمینانی است که سیاست‌گذاری غلط پولی در فضای اقتصاد کلان کشور ایجاد می‌کند.

نتیجه سیاست پولی کشور، در نرخ تورم نمود می‌یابد. از این رو، افزایش نرخ تورم که در پی سیاست پولی بی‌انضباط ایجاد می‌شود، سبب می‌شود که قیمت کالاهای داخلی افزایش یابد. افزایش قیمت کالاهای داخلی از یک سو، قدرت رقابت کالاهای صادراتی را کاهش می‌دهد، از سوی دیگر، کالای وارداتی را نسبت به کالاهای داخلی رقابت‌پذیرتر می‌کند. در نتیجه اگر نتیجه سیاست پولی، افزایش نرخ تورم باشد، در مجموع تراز تجاری کشور آسیب می‌بیند. افزایش نرخ تورم سبب می‌شود محصول داخلی در بازار صادراتی کشور از رقبایی که از اقتصادهایی با تورم پایین‌تر می‌آیند، عقب بیفتد که این موضوع به معنای از دست رفتن بازارها است.

در بازرگانی داخلی نیز افزایش نرخ تورم سبب می‌شود قیمت کالاهای مختلف، بویژه کالاهای اساسی افزایش یابند و هزینه خانوار از این محل افزایش یابد. دولت در این زمینه با یک تناقض روبرو خواهد شد. از یک سو، برای افزایش تولید کالاهای اساسی باید قیمت این کالاها آزاد باشد، اما از سوی دیگر، آزادسازی قیمت سبب می‌شود مصرف‌کنندگان زیان ببینند. بنابراین بر اساس تجربیات گذشته، اقدامات تعزیراتی و تنظیم بازار افزایش می‌یابد. اما مشکل این است که این اقدامات برد کوتاه‌مدت دارند و بالاخره قیمت‌ها افزایش می‌یابند، اما دخالت‌های دولت در زنجیره ارزش این محصولات اثرات ضد توسعه‌ای دارد و سبب می‌شود زنجیره این محصولات توسعه نیافته باقی بماند. در نتیجه تورم بالا در بازرگانی داخلی کشور نیز اثرات نامطلوبی به بار خواهد آورد.

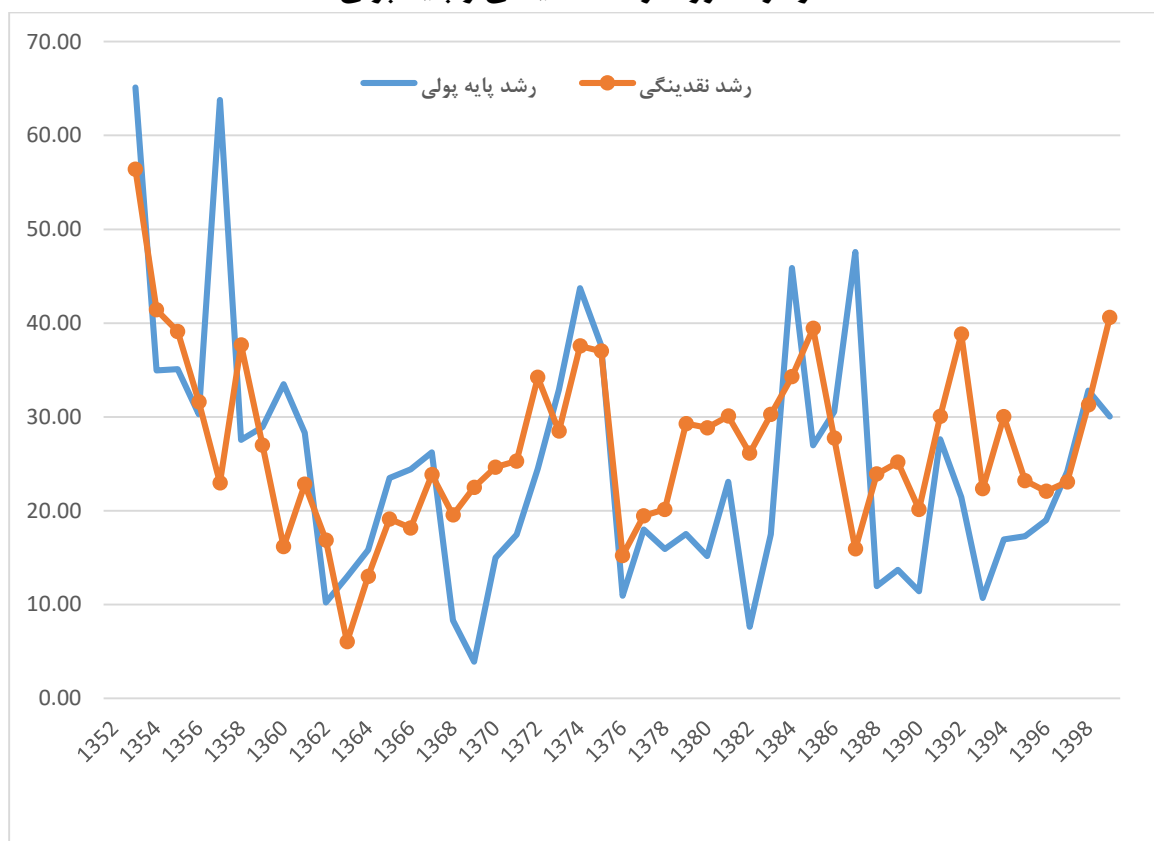
مسیر دوم اثرگذاری سیاست نامطلوب پولی بر نظام بازرگانی کشور این است که این نوع سیاست‌ها سبب افزایش انتظارات تورمی و در نتیجه افزایش نااطمینانی می‌شود. این نااطمینانی سبب می‌شود سرمایه‌گذاری‌ها که برای رشد بلندمدت اقتصاد کشور لازم هستند، کاهش یابد. بویژه در مواقع تورمی، نااطمینانی افزایش می‌یابد و محاسبات سود و زیان افراد و بنگاهها به زیان تولید تغییر می‌کند. اثرات بلندمدت این فرآیند این است که انباشت سرمایه و کسب فناوری‌های نوین که لازمه رقابت‌پذیری در بازارهای داخلی و خارجی است، کاهش یابد و در بلندمدت توسعه تجارت با خطر مواجه شود.

بنابراین، محصول یک سیاست پولی هدفمند و مطلوب، از مسیر کاهش نرخ تورم، موجب توسعه نظام بازرگانی می‌شود و برعکس، سیاست پولی بی‌قاعده سبب افزایش نرخ تورم شده و اثرات مخربی بر نظام بازرگانی (هم بازرگانی داخلی و هم بازرگانی خارجی) خواهد داشت. اما پرسش این بخش از گزارش این است که عملکرد سیاست پولی کشور در چه جهتی بوده است؟ آیا در جهت توسعه نظام بازرگانی بوده است یا برعکس، مانعی بر سر راه توسعه نظام بازرگانی کشور بوده است. در ادامه با بررسی آمارهای مختلف به این پرسش می‌پردازیم.

نمودار ۱ روند رشد نقدینگی و رشد پایه پولی را طی چند دهه گذشته نشان می‌دهد. همانطور که مشخص است، اگرچه هر دو متغیر نوسانات زیادی داشته‌اند، اما حول متوسط رشد ۲۷ درصدی نقدینگی و ۲۵ درصدی پایه پولی نوسان داشته‌اند. به زبان ساده، در طی ۵۰ سال گذشته، متوسط رشد نقدینگی ۲۷ درصد و متوسط رشد پایه پولی ۲۵ درصد بوده است که ارقام بزرگی هستند و با توجه به اینکه متوسط رشد اقتصادی در ایران به مراتب پایین‌تر از این ارقام است، مازاد رشد نقدینگی تبدیل به تورم مزمن در اقتصاد ایران شده است. در سالهای اخیر نیز به دلیل مشکلات ناشی از تحریم و بیماری کرونا، رشد نقدینگی و پایه پولی نیز افزایش یافته است. به عنوان مثال، بر اساس

آخرین آمار اعلامی از سوی بانک مرکزی، در بهمن ۱۴۰۰ نسبت به بهمن ۱۳۹۹ نقدینگی ۳۹/۷ درصد و پایه پولی ۳۳/۲ درصد افزایش یافته است که نشان دهنده ارقام رشد بسیار بالایی است که نتیجه آن تشدید تورم در ماههای آینده خواهد بود.

نمودار ۱: روند رشد نقدینگی و پایه پولی^۱

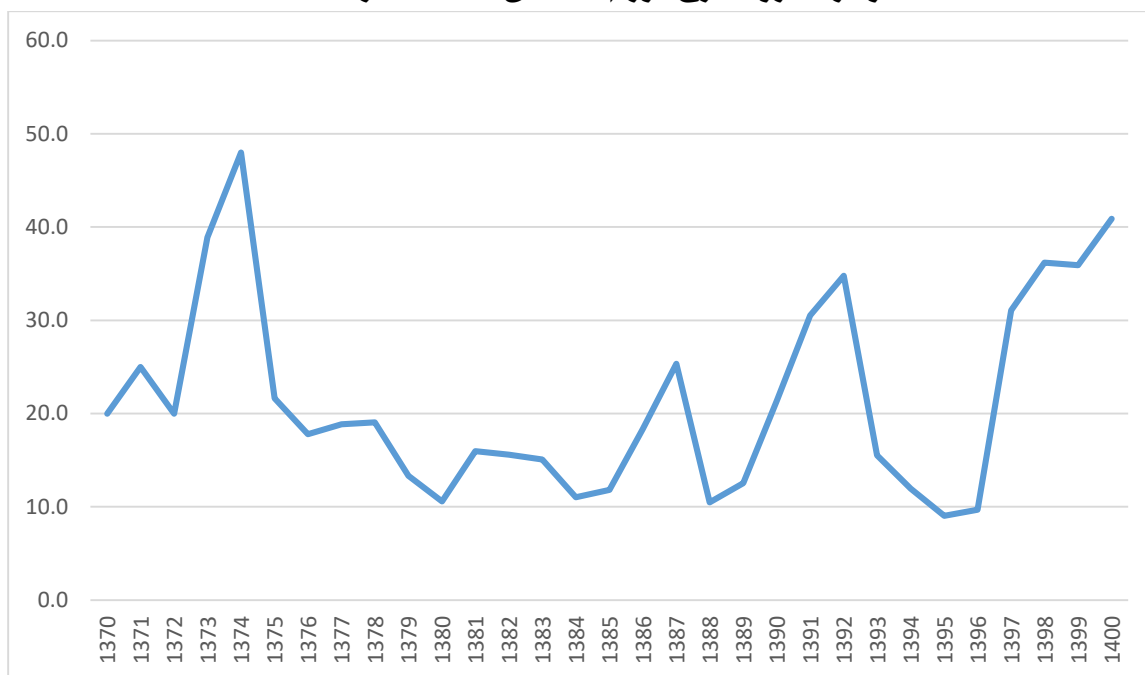


با توجه به عملکرد متغیرهای پولی، نرخهای تورم در اقتصاد ایران به غیر از سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، همواره بالاتر از ۱۰ درصد بوده‌اند. در سالهای اخیر نیز نرخ تورم بعد از موج دوم تحریم‌ها که پس از خروج آمریکا از برجام رخ داد، افزایش چشمگیری یافته است که دلیل عمده آن نوسانات شدید نرخ ارز و در نتیجه افزایش تورم وارداتی بوده است. تاثیر تورم‌های بالا بر نظام بازرگانی ایران زمانی بیشتر مشخص می‌شود که تورم ایران را برای یک دوره ۱۰ ساله با تورم‌های کشورهای منتخب و نیز متوسط جهانی مقایسه کنیم (نمودار ۳). همانطور که مشخص است، متوسط ۱۰ ساله تورم (از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) در اقتصاد ایران بیش از ۲۰ درصد است، در حالیکه همین رقم در متوسط جهانی در همین مدت ۲/۶ درصد بوده است. به بیان دیگر، به طور متوسط کالاها و خدمات ایرانی سالانه بیش از ۱۷ درصد

^۱ -منبع: محاسبات بر اساس آمار بانک مرکزی

گران‌تر از کالاها و خدمات دیگر کشورها در سطح جهان شده‌اند که به معنای کاهش رقابت‌مندی قیمتی و در نهایت از دست دادن سهم از بازار شرکت‌های ایرانی است. این موضوع در کنار سایر مشکلات نظام بازرگانی از جمله تحریم‌های مالی و تجاری و مشکلات ساختاری، سبب شده است که رشد صادرات در دهه ۱۳۹۰ شمسی متوقف شود و حتی واردات کالا نیز کاهش یابد که این به معنای تضعیف نظام بازرگانی است. ضمن اینکه مشکلات زیادی را در حوزه بازرگانی داخلی ایجاد کرده است که نتیجه نهایی آن افزایش دخالت دولت در بازارها و ایجاد اختلال در زنجیره ارزش این محصولات است.

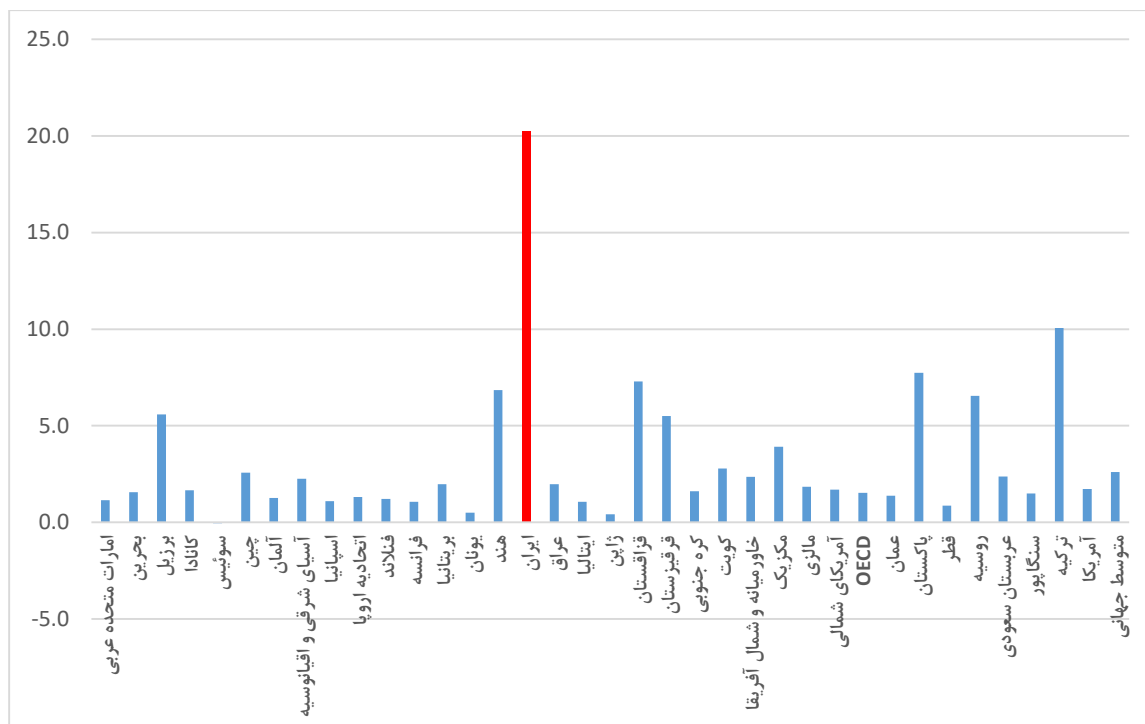
نمودار ۲: روند نرخ تورم شاخص قیمت مصرف‌کننده^۱



نمودار ۳: مقایسه متوسط تورم ایران با کشورهای منتخب از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ میلادی^۲

^۱ -منبع: محاسبات بر اساس آمار بانک مرکزی، با توجه به عدم محاسبه نرخ تورم توسط بانک مرکزی از سال ۱۳۹۷ به بعد، نرخ تورم سالهای مذکور بر اساس آمار شاخص قیمت مصرف‌کننده مرکز آمار ایران محاسبه شده است.

^۲ -منبع: بانک جهانی



۳- تحلیل اثرات سیاست‌های ارزی بر نظام بازرگانی

سیاست ارزی به طور مستقیم و غیرمستقیم بر نظام بازرگانی کشور اثرگذار است. از یک سو، با توجه به شرایط تورمی در کشور و وجود تورم مزمن (که در بخش قبل بیان شد)، سیاست ارزی مناسب می‌تواند برای حفظ رقابت‌پذیری قیمتی کالاها و خدمات ایرانی موثر باشد. از سوی دیگر، بازار ارزی باثبات و پیش‌بینی‌پذیر می‌تواند اطمینان لازم را برای کسب و کار و سرمایه‌گذاری در کشور برای تولید صادراتی و نیز تولید داخلی فراهم آورد. بر عکس، سیاست ارزی که به رقابت‌پذیری توجهی نداشته باشد و مبنای آن اهداف کوتاه‌مدت باشد، اثرات مخربی هم برای بازرگانی خارجی و هم بازرگانی داخلی خواهد داشت.

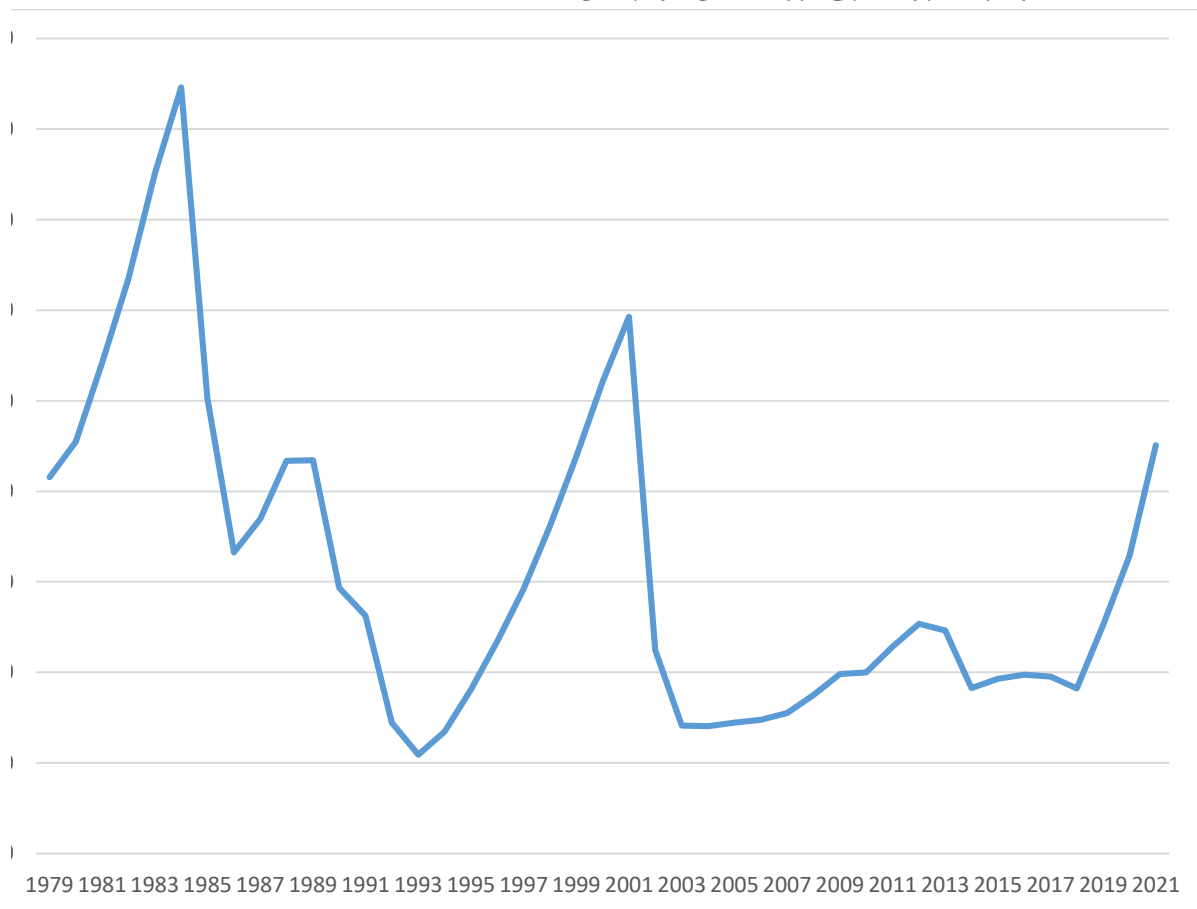
سیاست ارزی به طور مستقیم جریان تجارت خارجی کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد، و از سوی دیگر، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر بازرگانی داخلی کشور موثر خواهد بود. به طور مشخص، تغییرات نرخ ارز بر قیمت کالاها، صادراتی و وارداتی کشور و همچنین میزان صادرات و واردات اثرگذار خواهد بود. تغییر قیمت کالاها، صادراتی و وارداتی به نوبه خود بر قیمت کالاها، داخلی نیز موثر خواهد بود. از یک سو، افزایش قیمت کالاها، وارداتی، موجب افزایش هزینه‌های نهاده‌های وارداتی (اعم از مواد اولیه، کالاها، واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی) می‌شود و از این مسیر هزینه‌های تولید را در داخل افزایش می‌دهد، و از سوی دیگر، افزایش نرخ ارز موجب می‌شود قیمت ریالی کالاها، صادراتی نیز افزایش یابد که این افزایش قیمت به کالاها، داخلی تسری می‌یابد.

افزایش نرخ ارز سبب می‌شود قیمت مواد غذایی و بویژه کالاها، اساسی افزایش یابد که این موضوع سبب می‌شود دخالت دولت در بازار افزایش یابد و مشکلات متعددی هم برای دولت و هم برای تولید یا تامین این کالاها ایجاد شود. بر اساس تجربیات گذشته، معمولاً دخالت دولت سبب می‌شود زنجیره عرضه این کالاها دچار مشکل شود، چرا که عمده دخالت دولت به صورت قیمت‌گذاری دستوری است که انگیزه تولید کالا را کاهش می‌دهد و زمینه‌ساز ایجاد فساد از طریق ایجاد شکاف بین قیمت‌های رسمی و قیمت‌های بازاری می‌شود.

سیاست ارزی کشور را می‌توان به صورت خلاصه در روند متغیر نرخ ارز حقیقی موثر مشاهده کرد که عبارتست از متوسط وزنی ارزش پول ملی بر حسب ارزشهای شرکای عمده تجاری آن. از آنجا که می‌توان این نرخ را به عنوان

یک قیمت نسبی برای آن اقتصاد در نظر گرفت که بر اساس آن مبادلات تجاری با دنیای خارج انجام می‌دهد، لذا هر چقدر این نرخ باثبات‌تر باشد، سیاست ارزی کشور نیز موفق‌تر خواهد بود، چرا که سبب می‌شود صادرکنندگان و واردکنندگان و نیز تولیدکنندگان کالاهای داخلی با قیمت‌هایی باثبات و پیش‌بینی‌پذیر روبرو باشند.

نمودار ۴: روند نرخ ارز حقیقی موثر طی ۴ دهه گذشته (۲۰۱۰=۱۰۰)^۱

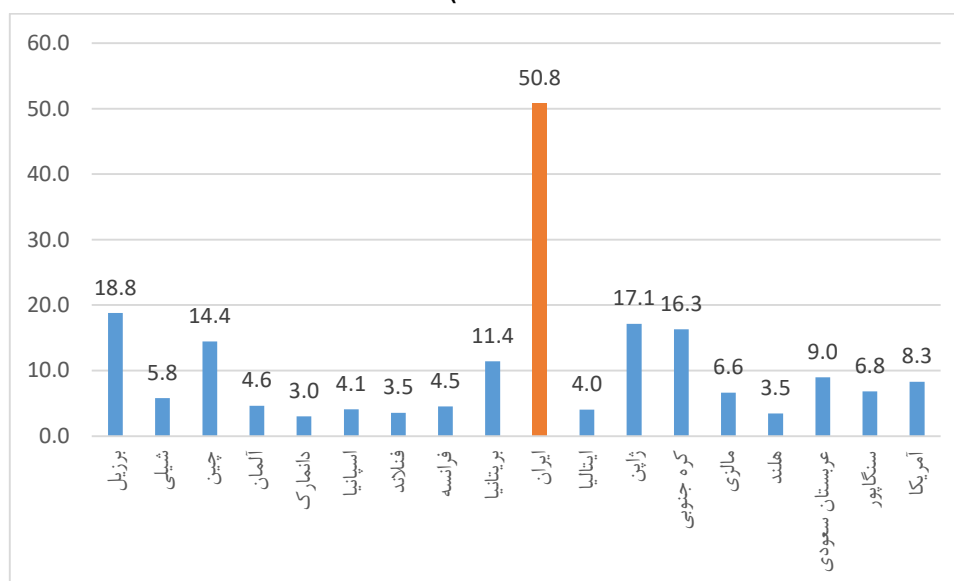


همان‌طور که نمودار ۴ نشان می‌دهد، نرخ ارز حقیقی موثر در اقتصاد ایران روند باثباتی نداشته است، بطوریکه در طی ۴ دهه گذشته، شاهد اوج و حضيض‌های قابل توجه و بزرگی در آن هستیم. ضریب تغییرات نرخ ارز حقیقی موثر در این دوره ۵۶ درصد بوده است که نشانگر نوسانات قابل توجه در نرخ ارز حقیقی موثر بوده است. مقایسه ضریب تغییرات نرخ ارز حقیقی موثر ایران با کشورهای منتخب در نمودار ۵ نشان می‌دهد که در اکثر کشورهای موفق سعی در حفظ و ثبات نرخ ارز حقیقی موثر داشته‌اند که این امر در نوسان پایین این قیمت نسبی نمایان است. مثلاً ضریب تغییرات نرخ ارز حقیقی موثر برای دو دهه گذشته در چین ۱۴/۵ درصد، سنگاپور کمتر از ۷ درصد و در آلمان حدود ۴/۵ درصد بوده است که با رقم حدود ۵۱ درصدی این نرخ برای ایران اصلاً قابل مقایسه نیست. با این

^۱-World Bank Database.

روند، صادرکنندگان و واردکنندگان کشور با قیمت‌های نسبی بسیار متغیر و بی‌ثباتی روبرو بوده‌اند که نتیجه عمده آن، از دست رفتن بازارهای صادراتی، عدم شکل‌گیری روابط بلندمدت تجاری و به طور خلاصه، عدم ادغام در زنجیره‌های ارزش جهانی است.

نمودار ۵: ضریب تغییرات نرخ ارز حقیقی موثر برای برخی از کشورها (متوسط ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱)^۱

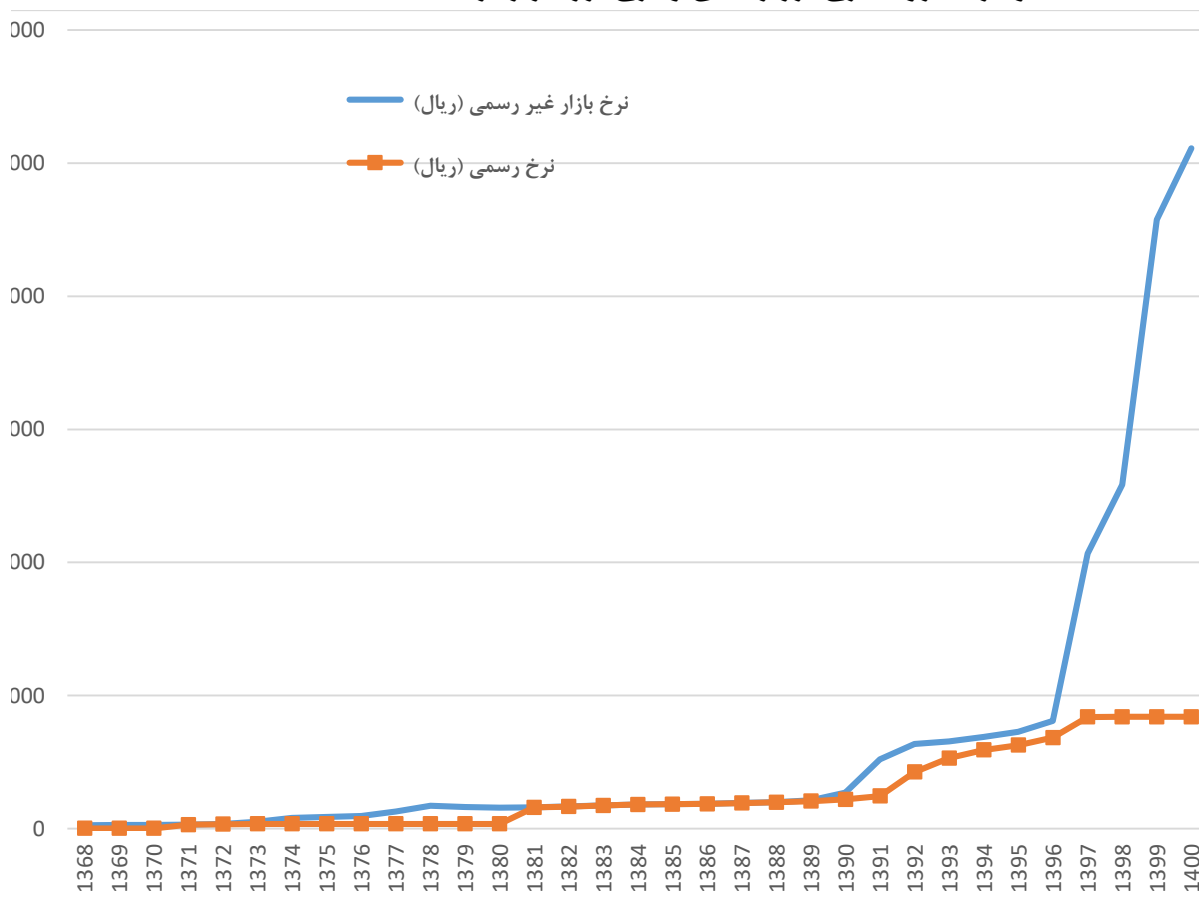


از دلایل احتمالی نوسانات بزرگ در نرخ ارز حقیقی (که یکی از مهمترین قیمت‌های نسبی برای هر اقتصاد محسوب می‌شود)، پیگیری سیاست تثبیت نرخ ارز در دوران فراوانی درآمدهای ارزی (بویژه درآمد نفت) با هدف کنترل اثرات تورمی تزریق درآمدهای سرشار نفتی است. در واقع دولت با پیگیری این سیاست، به طور موقت تورم کالاهای داخلی را با افزایش واردات کنترل می‌کند، اما هزینه اولیه این سیاست، از بین رفتن رقابت‌پذیری کالاهای داخلی و عدم تعمیق صنایع داخلی است که به طور خلاصه می‌توان از آن تحت عنوان صنعت زدایی (Deindustrialization) نام برد. این بدان معنا است که هزینه سیاست تثبیت قیمت از طریق تثبیت نرخ ارز اسمی در دوران فراوانی درآمدهای نفتی به قیمت از دست رفتن رقابت‌پذیری صنایع داخلی و تضعیف آنها صورت می‌گیرد و همچنین تولید داخلی نیز به واردات وابستگی پیدا می‌کند، چرا که تامین بسیاری از نهاده‌های تولید (مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای) از طریق واردات به‌صرفه‌تر خواهد بود. اما این تنها هزینه این سیاست نیست، چرا که با کاهش درآمدهای نفتی به هر دلیل (کاهش قیمت نفت یا تحریم‌های اقتصادی) امکان اجرای این سیاست نیست و در نتیجه بازار ارز از کنترل دولت خارج می‌شود. با افزایش نرخ ارز در این مواقع علاوه بر ایجاد تورم وارداتی، به دلیل وابستگی ایجاد شده به نهاده‌های وارداتی سبب افزایش هزینه تولید در صنایع داخلی نیز می‌شود. به این ترتیب منافع حاصل از افزایش نرخ ارز که به طور معمول سبب افزایش رقابت‌پذیری محصولات داخلی و نیز صادراتی برای کشورها می‌شود، به دلیل

^۱ - منبع محاسبات: داده‌های بانک جهانی

ساختار تولید وابسته به واردات و عدم شکل‌گیری و تکمیل زنجیره‌های ارزش صنایع در داخل، به شدت کاهش می‌یابد. این نوسانات شدید نرخ ارز اسمی در کنار تورم مزمن سبب می‌شود اوج و حسیض‌هایی مخرب در نرخ ارز حقیقی به عنوان یکی از مهمترین قیمت‌های نسبی در اقتصاد ایجاد شود و در نهایت اثرات مخربی بر ساختار تولید و همچنین رقابت‌پذیری محصولات ایرانی داشته باشد.

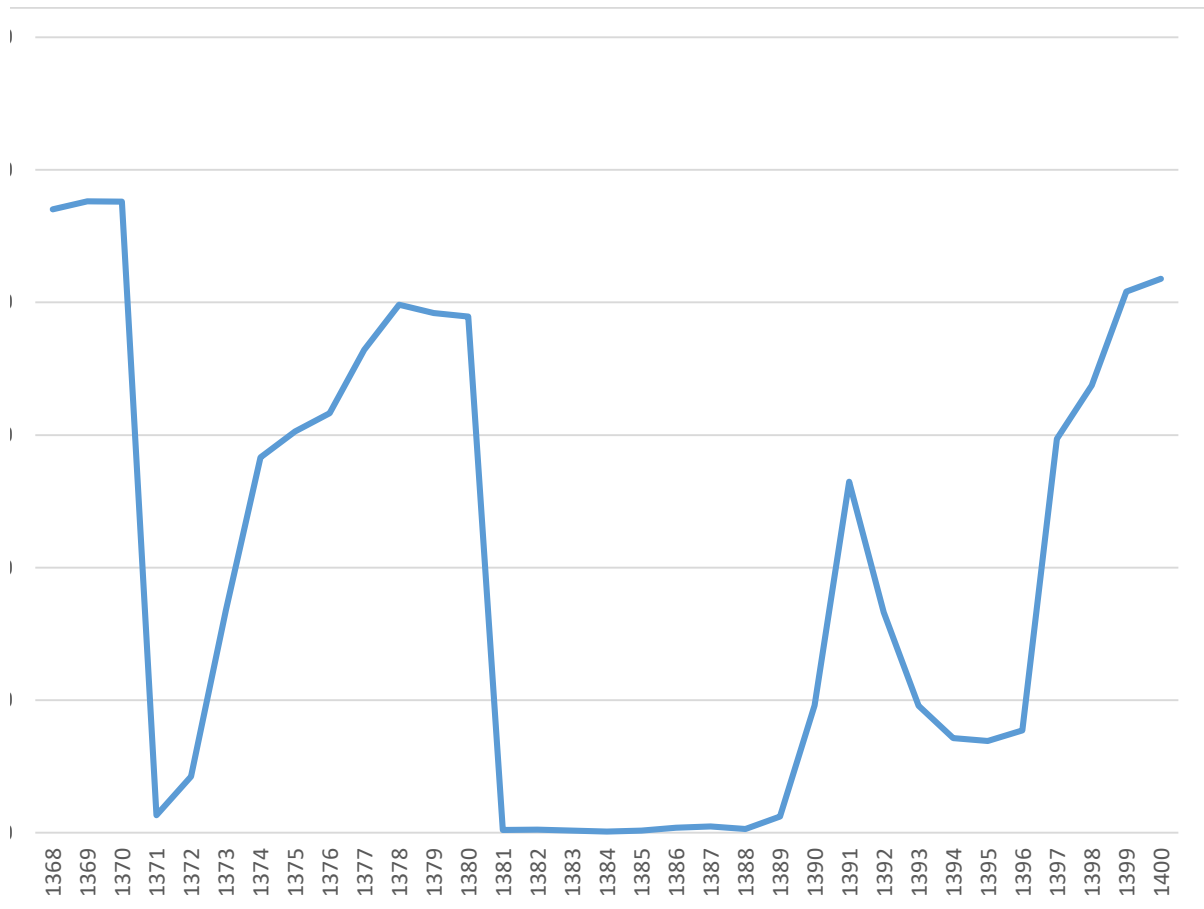
نمودار ۶: روند نرخ ارز رسمی و نرخ ارز بازار (ریال) (۱۳۶۸-۱۴۰۰)^۱



همان‌طور که قابل مشاهده است، نرخ ارز اسمی طی دوران پس از جنگ همواره صعودی بوده است، و روند آن به صورت نمایی افزایش یافته است. با توجه به روند نرخ رشد نقدینگی و تورم طی این دوران، طبیعی است که نرخ ارز بازار نیز این روند را داشته باشد. در حقیقت باید نرخ ارز در ایران را معلول سیاست پولی (و سایر سیاست‌های کلان) دانست، چرا که دولت نمی‌تواند نرخ ارز را با توجه به روند رشد نقدینگی و تورم در کشور، ثابت نگه دارد. با این حال، سیاست اصلی که دولت در طی سه دهه گذشته دنبال کرده است، اعلام نرخ ارز رسمی با هدف کاهش اثرات نرخ ارز بر قیمت‌ها بوده است که تجربه گذشته نشان داده است، نرخ ارز بازار غیررسمی از آن تأثیر نمی‌پذیرد و مسیر خود را دنبال می‌کند. در سال‌های اخیر نیز نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی و در کنار آن نرخ نیمایی توسط دولت ابداع شده است که عملاً به غیر از تحمیل بار مالی بر دولت و عدم دریافت درآمد حاصل از افزایش نرخ ارز توسط دولت به دلیل فروش ارز به قیمت‌هایی پایین‌تر، و زمینه‌سازی فساد و انحراف منابع دستاورد قابل توجهی نداشته است.

^۱ - منبع: بانک مرکزی

نمودار ۷: روند شکاف نرخ ارز رسمی با نرخ بازار غیررسمی (درصد)



بررسی روند شکاف نرخ ارز (درصد اختلاف نرخ ارز رسمی و نرخ بازار غیررسمی) نشان می‌دهد در دهه ۱۳۹۰ و بویژه از سال ۱۳۹۷ و پس از معرفی ارز ۴۲۰۰ تومانی، شکاف بازار ارز افزایش قابل توجهی یافته است و در سالهای اخیر به بیش از ۸۰ درصد نرخ بازار غیررسمی رسیده است. چنین سیاستی معمولاً با هدف کاهش تورم ناشی از افزایش نرخ ارز و تامین کالاهای اساسی با قیمتهایی پایین‌تر دنبال شده است اما تجربیات گذشته نشان می‌دهد که این سیاست موفق نبوده است و عوارض ناشی از آن معمولاً مشکلات بعدی را برای دولت ایجاد کرده است. از طرف دیگر معمولاً حذف این ارز و اجرای سیاست یکسان‌سازی (که اجرای آن در سال ۱۳۸۱ موفق بود) نرخهای ارز با هزینه‌ها و تبعات زیادی برای اقتصاد همراه خواهد بود و که سبب می‌شود دولت‌ها به طور مکرر آن را به تعویق بیندازند، اما همین تاخیر سبب انباشت بیشتر عدم تعادل‌ها و افزایش بیشتر هزینه این سیاست می‌شود.

۴- تحلیل اثرات سیاست مالی دولت بر نظام بازرگانی کشور

سیاست مالی دولت به زبان ساده عبارتست از الگوی مخارج دولت. به بیان دیگر، نحوه خرج منابع درآمدی دولت، کسری یا مازاد بودجه و همچنین ترکیب این مخارج به صورت ساده به عنوان سیاست مالی دولت شناخته می‌شود.^۱

^۱ - برای بررسی دقیق‌تر تعریف سیاست مالی دولت می‌توانید به فصل ۴ از منبع زیر نگاه کنید:

با توجه به تعریف مطرح شده از سیاست مالی، می‌توان گفت که سیاست مالی دولت (به معنای سطح مخارج و ترکیب آن) از دو مسیر بر نظام بازرگانی کشور اثر می‌گذارد.

مسیر اول عبارتست از تأثیرات سیاست مالی بر متغیرهای مهم اقتصاد کلان از جمله نرخ رشد نقدینگی، نرخ ارز و تورم و بیشتر بر سطح مخارج مالی دولت تأکید دارد. تغییراتی که در سیاست مالی ایجاد می‌شوند، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر نرخ تورم و نرخ ارز اثرگذار هستند. این دو متغیر نیز به نوبه خود بر جریان تجارت خارجی کشور و نیز بازرگانی داخلی اثرگذار هستند که توضیحات آن در بخشهای قبلی بیان شد. به طور مشخص، کسری بودجه دولت سبب می‌شود دولت به طور مستقیم یا غیرمستقیم آن را از طریق پولی کردن (استقراض از بانک مرکزی یا استقراض از بانکها و مراجعه بانکها به بانک مرکزی و تبدیل بدهی دولت به بانکها به بدهی بانکها به بانک مرکزی) تامین مالی کند و از این طریق هم سبب افزایش تورم می‌شود و هم سبب ایجاد عدم تعادل در بازار ارز می‌شود.

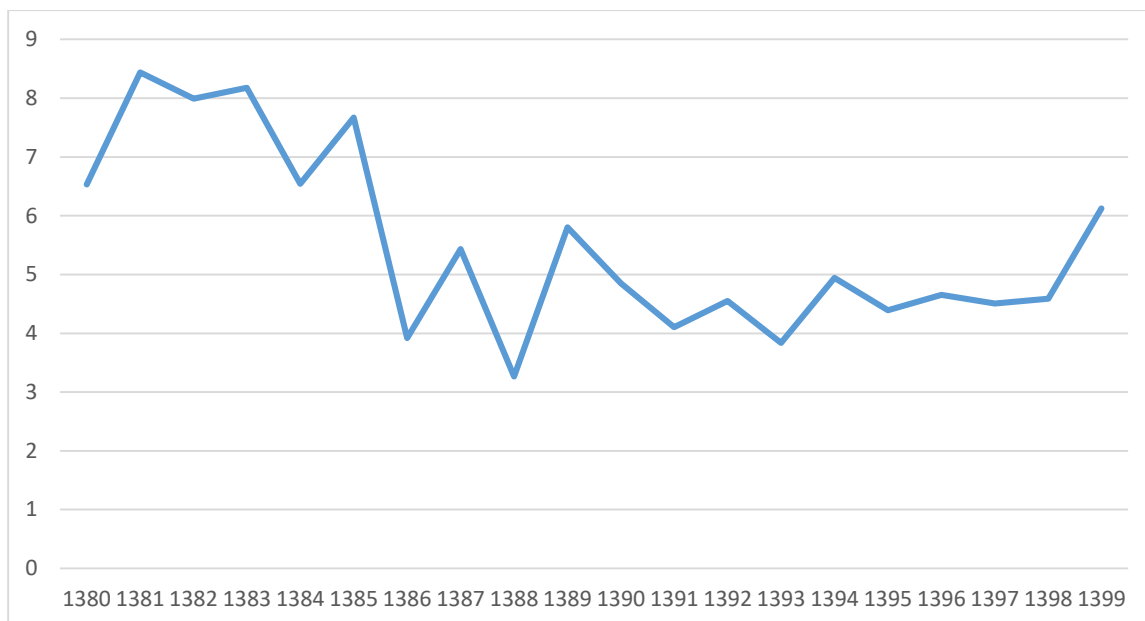
مسیر دوم شامل اثرات توسعه‌ای و زیربنایی سیاست مالی دولت است و بیشتر بر ترکیب مخارج دولت تأکید دارد. به طور مشخص، دولت به عنوان ایجاد کننده زیرساختهای اقتصادی، شامل راهها، بنادر، شبکه‌های مخابراتی، زیرساختهای آب و انرژی و سایر زیرساختهای مهم کشور، نقش مهمی در توسعه کشور بازی می‌کند. محل عمده تامین مالی این زیرساختها بودجه‌های عمرانی است که در طبقه‌بندی جدید آمارهای کلان بانک مرکزی تحت عنوان تملک دارایی‌های سرمایه‌ای شناخته می‌شود. اگر بودجه دولت عمدتاً صرف پرداخت‌های جاری شود، و سهم کمی برای پرداخت‌های عمرانی باقی بماند، جریان توسعه کشور کند می‌شود. از آنجا که فعالیت‌های بازرگانی (اعم از بازرگانی داخلی و خارجی) بر بستر زیرساختهای کشور انجام می‌شوند، بنابراین وابستگی زیادی به این زیرساختها دارند و لذا کند شدن سرعت ایجاد و نوسازی این زیرساختها خود سبب عقب‌ماندگی نظام بازرگانی کشور می‌شود. این موضوع به صورت افزایش هزینه‌های تجارت خارجی به دلیل عدم توسعه مناسب شبکه حمل و نقل، عدم توسعه بنادر، سیستم‌های مخابراتی، و سیستم‌های انرژی کشور خود را نشان می‌دهد.

همان‌طور که نمودار ۸ نشان می‌دهد، نسبت کسری تراز عملیاتی بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی طی دو دهه گذشته همواره مثبت بوده است، به این معنا که تراز عملیاتی بودجه طی دو دهه گذشته همواره کسری داشته است. این کسری و نحوه تامین آن یکی از زمینه‌های افزایش رشد پایه پولی و تورم در کشور است که در نهایت موجب تخریب رقابت‌پذیری محصولات داخلی می‌شود.

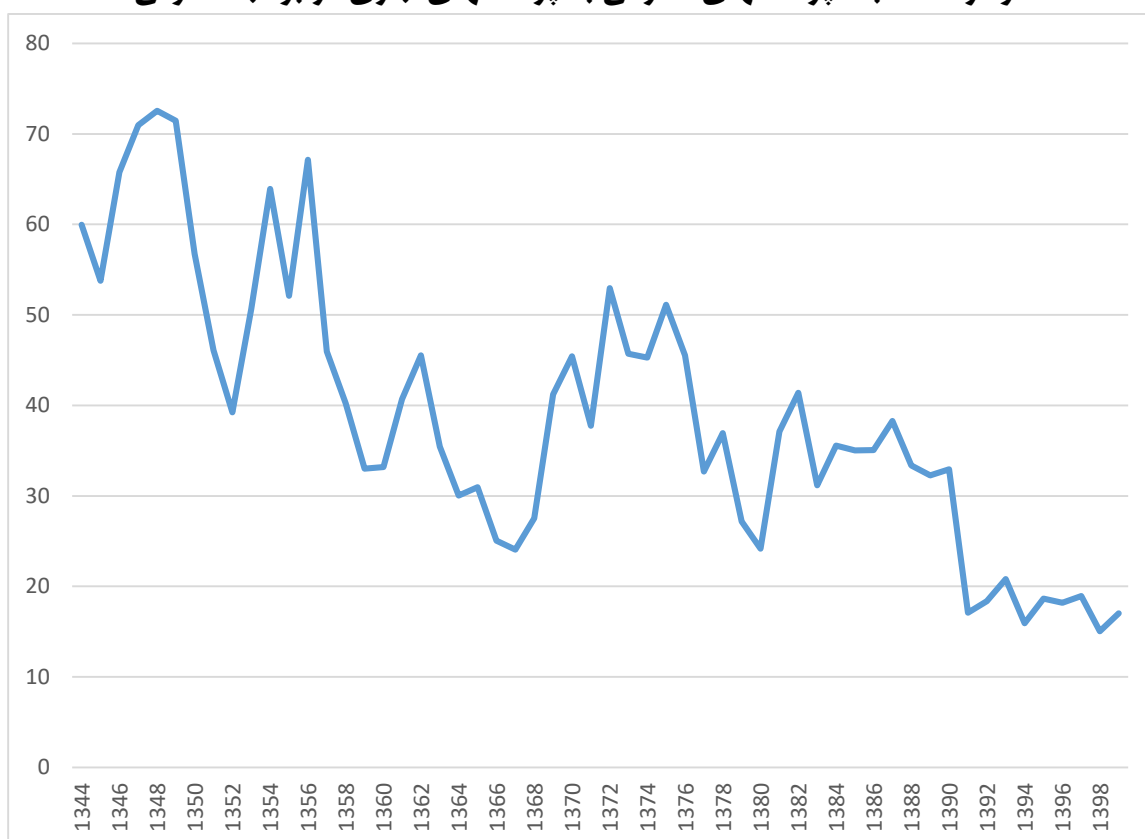
نمودار ۸: روند نسبت کسری تراز عملیاتی به تولید ناخالص داخلی (درصد) طی دو دهه گذشته^۱

Walsh C. (2017). "Monetary Theory and Policy", The MIT Press, Forth Edition

^۱ - محاسبات بر اساس آمار بانک مرکزی



نمودار ۹: نسبت پرداختهای عمرانی به پرداختهای جاری در بودجه عمومی^۱



نگاهی به نمودار ۹ نشان می‌دهد که در طی دهه‌های گذشته، به تدریج سهم پرداختهای عمرانی از بودجه دولت کاسته شده و به سهم پرداختهای جاری اضافه شده است، بطوریکه نسبت پرداختهای عمرانی به جاری از حدود ۵۰ درصد در اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی به حدود ۱۵ درصد در سالهای پایانی دهه ۱۳۹۰ رسیده است. این بدان معنا است

^۱ - محاسبات بر اساس آمار بانک مرکزی

که دولت بیشتر درگیر پرداختهای جاری و مسائل روزمره شده و تمرکز کمتری بر امور توسعه‌ای و زیربنایی کشور دارد. با توجه به سرمایه‌گذاری‌های عظیم رقبای جهانی و منطقه‌ای ایران، از جمله کشورهایمانند ترکیه، امارات، و عربستان، الگوی فعلی سیاست مالی دولت چشم‌انداز روشنی برای توسعه کشور ایجاد نمی‌کند. البته می‌توان درک کرد که علت عمده این کاهش که عمدتاً در دهه ۱۳۹۰ رخ داده است، تشدید تحریم‌های اقتصادی و قطع عمده منابع درآمدی دولت بوده است که از محل فروش نفت تامین می‌شود. لذا دولت درآمدی ندارد که صرف امور توسعه‌ای کشور نماید. با این حال، این روند به هیچ عنوان به نفع توسعه کشور نیست و تبعات آن هم برای توسعه کشور و به طور خاص برای نظام بازرگانی مبهم و منفی است، و به معنای از دست رفتن بازارهای جهانی برای محصولات ایرانی خواهد بود.

۵- کیفیت نهادها و نظام بازرگانی کشور

از جمله موارد مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که نظام بازرگانی کشور در بستر نهادهای حاکم بر کشور عمل می‌کنند. ساموئل هانتینگتون نهادها را ارزشها و الگوهای پایدار رفتاری در یک جامعه تعریف می‌کند.^۱ همچنین می‌توان گفت که نهادها عبارتند از مکانیسم‌هایی که رفتار مجموعه‌ای از انسان‌ها در یک جامعه را تعیین می‌کنند و از این رو رفتارها، مبادلات، و انتقال پیام‌ها و درک پیام‌ها بین افراد توسط این نهادها تعیین می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت که نهادها قواعد بازی یک جامعه هستند و از این رو، هر چقدر این قواعد در جهت کاهش هزینه مبادلات و تسهیل آنها باشند، رشد اقتصادی و توسعه فعالیت‌های اقتصادی تسریع می‌شود.^۲ بنابراین، کیفیت نهادها در هر کشوری مستقیماً بر مبادلات بازرگانی (اعم از داخلی و خارجی)، رقابت‌پذیری اقتصاد ملی و به طور کلی کارکرد نظام بازرگانی آن اثرگذار است. البته باید تاکید کرد که نظام بازرگانی با تعریفی که در بخش اول این گزارش ارائه شد، خود بخشی از نهادهای رسمی و غیررسمی را شامل می‌شود که بر بستر آن مبادلات بازرگانی شکل می‌گیرند. با توجه به این تعریف، بررسی وضعیت نهادها در ایران می‌تواند نشان‌گر تاثیرات آن بر نظام بازرگانی کشور باشد. برای مقایسه وضعیت نهادها در ایران بهتر است به برخی از شاخص‌های بین‌المللی اشاره کرد که هر یک به نوعی نشانگر کیفیت نهادها در هر کشور هستند و بر اساس آن درک کلی از وضعیت نهادها در ایران و کیفیت آنها حاصل می‌شود.

جدول ۱: وضعیت نهادها در ایران بر اساس شاخص‌های مختلف بین‌المللی

نام شاخص	حکمرانی خوب	آزادی اقتصادی	سهولت کسب و کار	شاخص آمادگی لجستیکی (LPI)	رقابت‌پذیری اقتصاد
رتبه ایران	۷۵	۱۷۰	۱۲۷	۶۴	۹۹
توضیحات	۲۰۲۱، بانک	۲۰۲۱، بنیاد	۲۰۱۹، بانک	۲۰۱۸، بانک جهانی	۲۰۱۹، مجمع

^۱ -Huntington, Samuel P. (1996). Political Order in Changing Societies. Yale University Press. p. 9.

^۲ -"Social Institutions". Stanford Encyclopedia of Philosophy. Metaphysics Research Lab, Stanford University. 2014. Retrieved 30 January 2015.

جهانی اقتصاد		جهانی	Heritage	جهانی	
--------------	--	-------	----------	-------	--

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، رتبه ایران از منظر شاخص‌های مختلف نهادی در رده متوسط و متوسط رو به پایین قرار دارد. به بیان دیگر، از منظر شاخص‌هایی مانند حکمرانی خوب و شاخص آمادگی لجستیکی وضعیت ایران در حد متوسط قرار دارد اما از منظر شاخص آزادی اقتصادی و نیز سهولت کسب و کار وضعیت ایران نامناسب است. با توجه به وضعیت فعلی، تلاش دولت‌ها در ایران باید بر این موضوع معطوف باشد که بتوانند وضعیت ایران را بهبود بخشند، چرا که نتیجه این شاخص‌ها خود را در رقابت‌پذیری اقتصاد نشان می‌دهد. بر این اساس، ایران در رتبه ۹۹ از نظر رقابت‌پذیری اقتصادی قرار دارد که نسبت به رتبه ۶۲ در سال ۲۰۱۲ در همین شاخص، وضعیت بدتری پیدا کرده است. بهبود شاخص‌های حکمرانی خوب، افزایش آزادی اقتصادی و افزایش سهولت در کسب و کار و ارتقاء زیرساخت‌های فیزیکی و غیرفیزیکی لجستیکی کشور در نهایت می‌تواند موجب بهبود رقابت‌پذیری برای اقتصاد ملی شده و در نهایت سبب افزایش حضور ایران در بازارهای جهانی و کسب سهم بالاتر از اقتصاد جهانی شود.

۶- تجربیات برخی کشورها در اتخاذ موفق سیاست‌های کلان در نظام بازرگانی

برای درک بهتر نقش سیاست‌های کلان اقتصادی در ارتقاء تجارت خارجی و بویژه افزایش صادرات، می‌توان به برخی از کشورها اشاره کرد که تجربیات موفقی در توسعه صادرات داشته‌اند. در ادامه تجربه برخی از این کشورها به اختصار بیان می‌شود.

۶-۱- چین

چین در دهه‌های اخیر به عنوان صادرکننده عمده کالاها و خدمات در دنیا شناخته می‌شود، بطوریکه در سال‌های اخیر صادرات این کشور از آمریکا نیز پیشی گرفته است. چین این موفقیت را مرهون اصلاحات اقتصادی و نیز مدیریت صحیح اقتصادی است، بویژه ثبات سیاست‌های کلان این کشور. شاید بتوان نماد این ثبات اقتصادی را در ثبات نرخ ارز حقیقی موثر این کشور ملاحظه کرد که در حقیقت مهم‌ترین قیمت نسبی در هر اقتصاد بعد از نرخ بهره محسوب می‌شود، به طوری‌که ثبات این قیمت نسبی موجب می‌شود سرمایه‌گذاران و کارآفرینان بتوانند با اطمینان کافی برای توسعه کسب و کار خود برنامه‌ریزی کنند که حاصل آن نفوذ در بازارهای جهانی و کسب رتبه برتر در صادرات بسیاری از کالاها و خدمات است. بر اساس آمارهای بانک جهانی، ضریب تغییرات نرخ ارز حقیقی موثر این کشور طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ حدود ۱۴/۵ درصد بوده است که نشانگر ثبات نسبی اقتصاد چین و پیگیری سیاست ارزی باثبات این کشور است (نمودار ۵).

اقتصاد چین طی سه دهه گذشته متوسط رشد سالانه ۱۰ درصد را تجربه کرده است که این امر مرهون اصلاحات اقتصادی بازار محور این کشور و تشویق ظرفیت‌های مولد اقتصادی آن است. اصلاحات این کشور از آزادسازی تولید کشاوری و اصلاح اداره شرکتهای صنعتی دولتی آغاز شد و به آزادسازی تدریجی اقتصاد نسبت به تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، و همچنین پیوستن این کشور به سازمان جهانی تجارت در سال ۲۰۰۱ انجامید. علی‌رغم اینکه این اصلاحات عمدتاً بر سمت عرضه اقتصاد چین تمرکز داشتند، اما مقامات اقتصادی این کشور از سیاست‌های کلان اقتصادی با تمرکز بر مدیریت تقاضای کل غفلت نکردند. هدف این سیاست‌ها پشتیبانی از رشد اقتصادی و نیز مدیریت اثرات نوسانات و شوک‌های اقتصاد جهانی و ارتقاء محیط کسب و کار این کشور بود. از جمله هدف‌های این سیاست‌ها جلوگیری از فشارهای تورمی و کاهش ریسک‌های مالی است. بدین منظور دولت این کشور دامنه‌ای از سیاست‌های پولی و مالی را برای مدیریت سمت تقاضا به کار می‌گیرد. نظام ارزی در این کشور شناور مدیریت

شده است و مدیریت بازار ارز در این کشور از طریق کنترل جریانات سرمایه و همچنین تسلط بخش بانکی در بازار مالی این کشور اعمال می‌شود. با این حال، با توسعه بیشتر اقتصاد چین، ابزارهای مدیریت اقتصاد کلان این کشور از جمله بازار ارز از ابزارهای کنترلی به سمت سیاست‌های مبتنی بر بازار تغییر کرده است. علاوه بر این، دولت چین سیاست‌های پولی و مالی را به صورت هماهنگ اعمال می‌کند تا بتواند به طور موثر رشد تقاضای کل را در این کشور مدیریت نماید و به شوک‌های خارجی نیز واکنش مناسب نشان دهد. اوج این هماهنگی را می‌توان در موفقیت اقتصاد چین در مواجهه با بحران مالی ۲۰۰۷ ملاحظه کرد که در آن زمان دولت برای تحریک اقتصاد در زمان سقوط اقتصاد جهانی سیاست‌های پولی و مالی را به طور همزمان و هماهنگ اتخاذ کرد تا محرک موثری برای رشد اقتصاد چین باشند.^۱

۶-۲- ترکیه

ترکیه یکی از کشورهای موفق در مدیریت اقتصادی و بویژه توسعه صادرات طی دو دهه اخیر بوده است. عمده موفقیت‌های اقتصادی این کشور بعد از بحران اقتصادی اوایل دهه ۲۰۰۰ و در پی اصلاحات اقتصادی در واکنش به آن بحران ایجاد شد، اما موفقیت در حل این بحران زمینه‌ساز توسعه اقتصادی، توسعه صادرات و نفوذ این کشور به بازارهای جهانی شد. از جمله دلایل موفقیت این کشور در دستیابی به بازارهای جهانی، سیاست‌های اقتصاد کلان این کشور است که به صورتی محافظه‌کارانه و با هدف حفظ ثبات نظام مالی و ثبات اقتصاد کلان و حفظ رشد اقتصادی اتخاذ می‌شوند.^۲ دولت ترکیه به منظور دستیابی به یک سیاست اقتصاد کلان محافظه‌کارانه و باثبات، هدف‌های میانی را برای خود تعریف کرده است:

۱- حفظ ثبات بازارهای مالی و تقویت آن

۲- پرهیز از ایجاد رشد مازاد بر ظرفیت در بازار پول، پرهیز از کسری بودجه و تامین کسری حساب جاری به شیوه‌های غیرتورمی.^۳

در کنار این موارد، دولت ترکیه هماهنگی در سیاست‌های پولی و مالی را به منظور حفظ شرایط باثبات اقتصادی دنبال می‌کند. با همین هدف کمیته ثبات مالی^۴ (FSC) در سال ۲۰۱۱ در این کشور تاسیس شده است تا بتواند هماهنگی و همکاری و تبادل اطلاعات میان نهادهای موثر در سیاست‌گذاری اقتصاد کلان را در این کشور ایجاد کند و ریسک‌های مرتبط با ثبات اقتصاد کلان این کشور را کاهش دهد. با همین اصلاحات ساختاری بود که دولت ترکیه توانسته است در مقابل شوک‌های وارده به اقتصاد خود به خوبی واکنش نشان دهد. به عنوان مثال، گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) نشان می‌دهد که چارچوب سیاست‌گذاری شفاف و مبتنی بر قواعد روشن در این کشور و سیاست‌های هماهنگ پولی و مالی سبب شده است این کشور در مقابل بحران همه‌گیری کرونا مدیریت مناسبی داشته باشد.^۵

۶-۳- کره جنوبی

^۱- Sadeghian, D. White, G. and D'Arcy, P. (2013) "Macroeconomic Management in China", Reserve Bank of Australia, Bulletin | June Quarter 2013

^۲- ESRB (2013): "Recommendation on intermediate objective and instruments of macroprudential policy", European Systemic Risk Board, 2013/1.

^۳- Kara, H. (2016a): "Turkey's experience with macroprudential policy", BIS Papers, no 86, pp 123-39.

^۴- Financial Stability Committee

^۵<https://oecdscope.blog/2021/01/14/upgrading-macroeconomic-policy-institutions-to-boost-the-recovery-after-the-covid-19-shock/>

کره جنوبی یکی از موفق‌ترین کشورها بعد از جنگ جهانی دوم در دستیابی به توسعه اقتصادی و تبدیل یک کشور فقیر و جنگ زده به یک کشور موفق و صادرکننده عمده جهانی است. این کشور از دهه ۷۰ میلادی اصلاحات اقتصادی را با هدف توسعه صنعتی آغاز کرد که دلایل موفقیت آن را می‌توان به صورت خلاصه به شرح زیر بیان کرد:

انتخاب راهبرد توسعه علم و فناوری و ایجاد ظرفیت نوآوری
ایجاد تنوع در اقتصاد ملی و حرکت از صنایع کاربر با پیچیدگی کمتر به سمت صنایع با فناوری برتر و اقتصاد دیجیتال

تلاش در جهت توسعه مهارت‌های نیروی کار و افزایش بهره‌وری
ایجاد ثبات در اقتصاد کلان و توسعه سیاست‌های هماهنگ پولی و مالی با هدف حفظ ثبات بازارهای مالی، بویژه بعد از بحران مالی ۱۹۹۷

در حقیقت موفقیت اقتصادی کره جنوبی طی دهه‌های اخیر مرهون سیاست رشد مبتنی بر صادرات و توجه خاص به شرکت‌های صادراتی بزرگ خود (سامسونگ، ال جی و هیوندایی) بوده است که یکی از پشتوانه‌های این سیاست با سیاست مالی و پولی محافظه‌کارانه و با ثبات بوده است. در دهه‌های اخیر با وجود بروز بحران مالی و بحران همه‌گیری کرونا، دولت این کشور توانسته ثبات اقتصاد کلان این کشور را حفظ کند. نماد این وضعیت را می‌توان در تورم متوسط ۱/۶ درصدی (متوسط سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) (نمودار ۳) و همچنین ضریب تغییرات ۱۶ درصدی نرخ ارز حقیقی موثر این کشور در دو دهه اخیر (نمودار ۵) ملاحظه کرد.

۷- جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی

به طور کلی سیاست‌های کلان اقتصادی از طریق تاثیرگذاری بر متغیرهای کلان، بر هزینه تولید، تقاضای محصولات و به طور کلی سودآوری و رقابت‌پذیری محصولات مختلف اثر می‌گذارند. این اثرگذاری در نهایت بر میزان مبادلات کالا و خدمات اعم از مبادلات خارجی و داخلی اثر می‌گذارند و در نهایت بر عملکرد نظام بازرگانی کشور تاثیرات تعیین‌کننده اعمال می‌کنند.

اگر سیاست‌های کلان اقتصادی در یک کشور متناسب با افزایش رقابت‌پذیری باشند، در این صورت می‌توان انتظار داشت که عملکرد بخش بازرگانی نیز ارتقاء یابد. از سوی دیگر، اگر فضای اقتصاد کلان متلاطم همراه با سیاست‌های تورم‌زا، سیاست‌های ارزی متعارض با صادرات و به طور کلی سیاست‌هایی باشند که هزینه تمام شده و نیز نااطمینانی را افزایش می‌دهند، در این صورت، عملکرد بخش بازرگانی کشور نیز تنزل می‌یابد.

با توجه به یافته‌های این گزارش، سیاست‌های کلان اقتصادی در ایران وضعیت مناسبی ندارند و عملکرد آنها در جهت تضعیف نظام بازرگانی کشور بوده است. در طی ۵۰ سال گذشته، متوسط رشد نقدینگی ۲۷ درصد و متوسط رشد پایه پولی ۲۵ درصد بوده است و با توجه به اینکه متوسط رشد اقتصادی در ایران به مراتب پایین‌تر از این ارقام است، مازاد رشد نقدینگی تبدیل به تورم مزمن در اقتصاد ایران شده است. متوسط ۱۰ ساله تورم (از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) در اقتصاد ایران بیش از ۲۰ درصد است، در حالیکه همین رقم در متوسط جهانی در همین مدت ۲/۶ درصد بوده است. در نتیجه به طور متوسط کالاها و خدمات ایرانی سالانه بیش از ۱۷ درصد گران‌تر از کالاها و خدمات دیگر کشورها در سطح جهان شده‌اند که به معنای کاهش رقابت‌مندی قیمتی و در نهایت از دست دادن سهم از بازار شرکت‌های ایرانی است. ضمن اینکه مشکلات زیادی را در حوزه بازرگانی داخلی ایجاد کرده است که نتیجه نهایی آن افزایش دخالت دولت در بازارها و ایجاد اختلال در زنجیره ارزش این محصولات است. بر اساس تجربیات گذشته،

معمولا دخالت دولت سبب می‌شود زنجیره عرضه این کالاها دچار مشکل شود، چرا که عمده دخالت دولت به صورت قیمت‌گذاری دستوری است که انگیزه تولید کالا را کاهش می‌دهد و زمینه‌ساز ایجاد فساد از طریق ایجاد شکاف بین قیمت‌های رسمی و قیمت‌های بازاری می‌شود.

بررسی‌های این گزارش نشان می‌دهد نرخ ارز حقیقی موثر (که یکی از مهمترین قیمت‌های نسبی برای هر اقتصاد محسوب می‌شود) در ایران تغییرات بالایی داشته است (ضریب تغییرات بیش از ۵۰ درصد) که بر خلاف سیاست ارزی در اکثر کشورهای موفق بوده است. با این روند، صادرکنندگان و واردکنندگان کشور با قیمت‌های نسبی بسیار متغیر و بی‌ثباتی روبرو بوده‌اند که نتیجه عمده آن، از دست رفتن بازارهای صادراتی، عدم شکل‌گیری روابط بلندمدت تجاری و به طور خلاصه، عدم ادغام در زنجیره‌های ارزش جهانی است.

از دلایل نوسانات بزرگ در نرخ ارز حقیقی پیگیری سیاست تثبیت نرخ ارز در دوران فراوانی درآمدهای ارزی با هدف کنترل اثرات تورمی تزریق درآمدهای سرشار نفتی است. هزینه اولیه این سیاست، از بین رفتن رقابت‌پذیری کالاهای داخلی و عدم تعمیق صنایع داخلی است که به طور خلاصه می‌توان از آن تحت عنوان صنعت زدایی (Deindustrialization) نام برد. اما این تنها هزینه این سیاست نیست، چرا که با کاهش درآمدهای نفتی امکان اجرای این سیاست نیست و در نتیجه بازار ارز از کنترل دولت خارج می‌شود و علاوه بر ایجاد تورم وارداتی، به دلیل وابستگی ایجاد شده به نهادهای وارداتی سبب افزایش هزینه تولید در صنایع داخلی نیز می‌شود.

بی‌انضباطی مالی دولت در ایران منشا بسیاری از مشکلات اقتصادی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که طی دو دهه گذشته بودجه دولت همواره با کسری روبرو بوده است و نحوه تامین این کسری یکی از زمینه‌های افزایش رشد پایه پولی و تورم در کشور بوده است که در نهایت موجب تخریب رقابت‌پذیری محصولات داخلی می‌شود. از سوی دیگر، در طی دهه‌های گذشته، به تدریج سهم پرداختهای عمرانی از بودجه دولت کاسته شده و به سهم پرداختهای جاری اضافه شده است، این بدان معنا است که دولت بیشتر درگیر پرداختهای جاری و مسائل روزمره شده و تمرکز کمتری بر امور توسعه‌ای و زیربنایی کشور دارد. با توجه به سرمایه‌گذاری‌های عظیم رقابتی جهانی و منطقه‌ای ایران، از جمله شوریهایی مانند ترکیه، امارات، و عربستان، الگوی فعلی سیاست مالی دولت چشم‌انداز روشنی برای توسعه کشور ایجاد نمی‌کند.

بررسی تجربه کشورهای مختلف در زمینه اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی نشان می‌دهد که این کشورها همواره سیاست‌های پولی و مالی را به صورت هماهنگ و قاعده‌مند اتخاذ کرده‌اند و هدف از این اقدام، ایجاد یک محیط باثبات اقتصادی و حفظ رشد اقتصادی است. در چنین شرایطی است که امنیت اقتصادی ایجاد می‌شود و سرمایه‌گذاری با هدف کسب سهم از بازار جهانی در این کشورها روندی افزایشی داشته است.

توصیه‌های سیاستی

با توجه به یافته‌های این گزارش، سیاست‌های کلان اقتصادی در ایران وضعیت مناسبی ندارند و عملکرد آنها در جهت تضعیف نظام بازرگانی کشور بوده است. با توجه به این موضوع، توصیه‌های سیاستی زیر قابل بیان است:

۱- قاعده‌مند کردن سیاست‌های پولی و مالی.

یکی از دلایل تورم مزمن در کشور، قاعده‌مند نبودن سیاست‌های پولی و بویژه سیاست مالی است. در حال حاضر هیچ قیدی برای بودجه دولت وجود ندارد و قاعده مشخصی برای نرخ رشد هزینه‌های دولت وجود ندارد. این درحالیست که بسیاری از کشورها سیاست مالی خود را قاعده‌مند کرده‌اند. چنین وضعیتی برای سیاست پولی کشور نیز متصور است، چرا که بدون قاعده‌گذاری برای سیاست پولی، نمی‌توان انتظار داشت که رشد متغیرهای پولی کنترل شود.

۲- اصلاح رویکرد سیاست ارزی از تثبیت نرخ ارز اسمی به تثبیت نرخ ارز حقیقی

عوامل اقتصادی بر اساس قیمت‌های نسبی تصمیم‌گیری می‌کنند و متغیرهای اسمی در تعیین رفتار آنها نقش اساسی ندارند. این وضعیت در خصوص نرخ ارز نیز صادق است. دولت در ایران طی دهه‌های گذشته از نرخ ارز به عنوان لنگر سیاست پولی استفاده کرده است، به این صورت که به دلیل عدم امکان کنترل رشد پایه پولی و نقدینگی توسط بانک مرکزی (به دلیل تسلط بودجه دولت بر سیاست پولی)، از تثبیت نرخ ارز برای کنترل تورم استفاده کرده است. این سیاست سبب تغییرات بزرگی در نرخ ارز حقیقی شده و سبب کاهش رقابت‌پذیری محصولات ایرانی شده است. از سوی دیگر، در مواقع کاهش درآمدهای ارزی نیز بازار ارز را دچار بحران کرده است. لذا بهتر است دولت به جای پیگیری سیاست ارزی مبتنی بر تثبیت نرخ ارز اسمی، به دنبال تثبیت نرخ ارز حقیقی باشد. این امر را می‌توان با تعدیل نرخ ارز اسمی متناسب با اختلاف تورم داخلی با تورم خارجی در طول زمان محقق کرد.

۳- عدم دخالت دستوری در امر بازرگانی داخلی

از جمله آفات افزایش تورم و افزایش نرخ ارز، دخالت دولت در بازرگانی داخلی است که معمولاً به صورت دخالت دستوری و قیمت‌گذاری صورت می‌گیرد. تجربه نشان داده است که این سیاست در میان‌مدت و بلندمدت موثر نیست، اما هزینه‌های آن به شکل تخریب زنجیره تولید کالاهای اساسی و حتی کالاهایی مانند خودرو نمایان می‌شود. این درحالیست که رویکرد دولت باید حفظ جریان عرضه این محصولات به بازار و افزایش رقابت باشد و از دخالت دستوری در بازار پرهیز نماید.

منابع

- Samuelson, P (1939). "The Gains from International Trade". The Canadian Journal of Economics and Political Science. 5 (2): 195–205. doi:10.2307/137133. JSTOR 137133.
- Walsh C. (2017). "Monetary Theory and Policy", The MIT Press, Forth Edition
- Sadeghian, D. White, G. and D'Arcy, P. (2013) "Macroeconomic Management in China", Reserve Bank of Australia, Bulletin | june Quarter 2013
- ESRB (2013): "Recommendation on intermediate objective and instruments of macroprudential policy", European Systemic Risk Board, 2013/1.
- Kara, H. (2016a): "Turkey's experience with macroprudential policy", BIS Papers, no 86, pp 123–39.
- Financial Stability Committee
- <https://oecdecoscope.blog/2021/01/14/upgrading-macroeconomic-policy-institutions-to-boost-the-recovery-after-the-covid-19-shock/>